

۱۴۴۲۴۷۵

www.ketab.ir

ویرایش جدید

جانب عشق عزیز است فرو مگذارش

شما عظیم‌تر از آنی هستید که می‌اندیشید (۴)

به‌کوشش: مسعود لعلی

جانب عشق عزیز است فرو مگذارش

شما عظیم‌تر از آنی هستید که می‌اندیشید (۴)



پژوهش و گزینش: مسعود لعلی

ویراستار: لیلا لقایی

امور فنی و هنری: شادروان مهناز عزب‌دفتری

لیتوگرافی: سحرگرافیک

چاپ: ناژو

نوبت چاپ: بیست و دوم، زمستان ۱۴۰۲

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۲۹,۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۱۴۱۴-۱-۱

حق چاپ محفوظ است.

تهران، خیابان انقلاب، خیابان

دانشگاه، کوچه قدیری

پلاک ۱۶، واحد اول

تلفن: ۶۶۹۶۳۸۴۵-

۶۶۴۹۸۵۷۹-۶۶۴۹۸۷۲۸

کدپستی: ۱۳۱۴۷۸۳۷۱۱

● baharesabz.com

📧 @baharesabzpub

موضوع: شعر، مسعود، ۱۳۵۵
عنوان و نام پدیدآور: جانب عشق عزیز است فرو مگذارش، پدیدآورنده: مسعود لعلی

مشخصات نشر: تهران: بهارسبز، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۱۵۴ ص.

فروست: شما عظیم‌تر از آنی هستید که می‌اندیشید: ۴.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۱۴۱۴-۱-۱

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۶ چاپ سوم: ۱۳۸۷ چاپ چهارم: ۱۳۸۷ فیبا

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع: راه و رسم زندگی.

موضوع: عشق در ادبیات.

موضوع: خوشبختی.

رده‌بندی کنگره: ۷ ل ۵ ۶۰۷۱/ع PN

رده‌بندی دیویی: ۸۰۸/۸۰۳۵۴۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۴۱۴ - ۸۵ م

فهرست

مقدمه	۷	قضاوت	۴۹
مخدوم یا خادم	۱۲	رنجش	۵۰
معنی زندگی	۱۴	سوء ظن	۵۱
کور یا بینا؟	۱۶	از خدا جوییم توفیق ادب	۵۲
فرشته چه شکلیه؟	۱۸	سؤال	۵۴
ارزش محبت	۲۰	عشق، عمل می کند	۵۵
فرشته نجات	۲۱	در زمان حیات مفید باش	۵۶
احساس مفید بودن	۲۳	ارزش نجات دادن	۵۷
پرواز فرشته	۲۴	گره و کاسه نفیس	۵۸
آقای گیلسپای	۲۶	گفت و گوی ماه و نابینا	۶۰
معلم	۲۸	عجایب هفتگانه	۶۱
بسته سیگار	۲۹	معجزه عشق	۶۲
خشونت از کجا آغاز می شود؟	۳۰	سوزن و نخ	۶۴
یک قاشق اغماض	۳۲	بنی آدم اعضای یک گوهرند	۶۵
صورت حساب بیمارستان	۳۳	انتخاب	۶۶
هدیه	۳۵	کانال آب	۶۷
ادای دین	۳۷	الجار ثم الذار	۶۹
جنبش عدم خشونت	۳۸	چشم هایش	۷۱
واگن درجه چهار	۴۰	تعریف موفقیت	۷۲
طبیعت انسان	۴۳	حسادت	۷۳
تورگینف و مرد فقیر	۴۴	سوداگر مرگ	۷۴
گفت و گو	۴۵	چه چیزی فضای یک اتاق را	
امپاتی	۴۶	پُر می کند؟	۷۵
عشق درک می کند	۴۸	مدیریت بر قلب ها	۷۷

۷۸	معجزه تشویق	۱۱۹	دعایی برای فرزندم
۷۹	عشق چیست؟	۱۲۰	بزرگ‌ترین آرزو
۸۰	یک دست صدا ندارد		آنچه هستید همچون آنچه انجام
۸۱	دست‌های نیايشگر	۱۲۱	می‌دهید مهم است
۸۴	داستان دو کاج	۱۲۲	به تمام پدرهای بچه‌های کوچولو
۸۵	آن طوری که می‌توانی باشی	۱۲۴	شیبی که به‌سیرک نرفتم
۸۶	راه و رسم قبیله بابمباد	۱۲۶	دست‌هایش
۸۷	شنونده خوبی باشیم	۱۲۷	میراث
۸۸	اقامتگاه	۱۲۹	اندرزهای یک پدر
۸۹	تبعیض نژادی	۱۳۱	شکار حشرات
۹۱	محبتی که ابراز نشد	۱۳۳	خرید
۹۲	نوازش	۱۳۵	قول، قول است
۹۴	قدرت عشق	۱۳۶	همیشه در کنارت خواهم ماند
۹۷	داستان دو خط	۱۳۹	همیشه با تو هستم
۱۰۱	ارزشمندترین دارایی	۱۴۰	کلید را بچرخانیم
۱۰۲	ثروتمندترین زن جهان	۱۴۱	مبلغ جوان و هیزم‌شکن
۱۰۵	شریت عشق	۱۴۲	ارزش انسان
۱۰۸	دروازه بهشت	۱۴۴	امروز چه کار خوبی می‌توانم بکنم؟
۱۱۰	بیا متفاوت باشیم	۱۴۵	تقاطع
۱۱۲	بازگشت کارل	۱۴۶	از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر
۱۱۵	محبت مادر	۱۴۹	لشکرکشی تروور
۱۱۶	کرده است، این محبت مادر است		آنچه خود داشت ز بیگانه
	هیچ وقت نمی‌گذارم نامه‌ای	۱۵۰	تمنا می‌کرد
۱۱۷	پست نشود		

صحبت عافیتت گرچه خوش افتاد ولی

جانب عشق عزیز است فرو مگذارش

«حافظ»

مقدمه

ظهر یک روز سرد زمستانی، وقتی امیلی به‌خانه برگشت، پشت در، پاکت نامه‌ای را دید که نه تمبری داشت و نه مهر اداره پست روی آن بود. فقط نام او و آدرسش روی پاکت نوشته شده بود.

او با تعجب پاکت را باز کرد و نامه داخل آن را خواند:

«امیلی عزیز،

عصر امروز به‌خانه تومی‌ایم تا تو را ملاقات کنیم.

با عشق، خدا»

امیلی همان‌طور که با دست‌های لرزان نامه را روی میز گذاشت، با خود فکر کرد که چرا خدا می‌خواهد او را ملاقات کند؟ او که آدم مهمی نبود. در همین فکرها بود که ناگهان کابینت خالی آشپزخانه را به‌یاد آورد و با خود گفت: «من، که چیزی برای پذیرایی ندارم!» پس نگاهی به کیف پولش انداخت. او فقط ۵ دلار و ۴۰ سنت داشت. با این حال، به‌سمت فروشگاه رفت و یک قرص نان فرانسوی و دو بطری شیر خرید. وقتی از فروشگاه بیرون آمد، برف به‌شدت در حال بارش بود و او عجله داشت تا زود به‌خانه برسد و عصرانه را حاضر کند.

در راه برگشت، زن و مرد فقیری را دید که از سرما می‌لرزیدند. مرد فقیر به‌امیلی گفت: «خانم، ما خانه و پولی نداریم. بسیار سردمان است و گرسنه هستیم. آیا امکان دارد به‌ما کمکی کنید؟»

امیلی جواب داد: «متأسفم، من دیگر پولی ندارم و این نان‌ها را هم برای مهمانم خریده‌ام».

مرد گفت: «بسیار خُب خانم، متشکرم» و بعد دستش را روی شانه همسرش گذاشت و به حرکت ادامه دادند.

همان‌طور که مرد و زن فقیر در حال دور شدن بودند، امیلی درد شدیدی را در قلبش احساس کرد. به سرعت دنبال آنها دوید: «آقا، خانم، خواهش می‌کنم، صبر کنید.» وقتی امیلی به زن و مرد فقیر رسید، سبد غذا را به آنها داد و بعد کتش را درآورد و روی شانه‌های زن انداخت.

مرد از او تشکر کرد و برایش دعا کرد. وقتی امیلی به خانه رسید، یک لحظه ناراحت شد چون خدا می‌خواست به ملاقاتش بیاید و او دیگر چیزی برای پذیرایی از خدا نداشت. همان‌طور که در را باز می‌کرد، پاکت نامه دیگری را روی زمین دید. نامه را برداشت و باز کرد:

«امیلی عزیز،

از پذیرایی خوب و کت زیبایت متشکرم،

با عشق، خدا»

عشق همچون مردی که در نی می‌نوازد، از طریق انسان‌ها سخن می‌راند، اما هر کس به فراخور ظرفیت خویش «صدای سخن عشق» را انعکاس می‌دهد.

دم که مرد نایی اندر نای کرد درخور نای است نی در خورد مرد

«مولوی»

قصور مرا ببخشید اگر از این «فن شریف»، سخن به میان آوردم و حق مطلب را تام و کامل ادا نکردم، که عشق لایتناهی است، ریشه در ازل دارد و سر به‌آید می‌ساید:

بیخ عشق اندر ازل دان شاخ آن اندر ابد

«مولوی»

و ما هرچه می‌گوییم، به قدر وسع خود گفته‌ایم و نه درخور مقام عزیز عشق، اما چه باید کرد که:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید
«مولوی»

و اما بعد

۱- به تکرار در کلام بزرگان آمده است که قوی‌ترین فرد، کسی است که بر خویشتن و نفسش غالب شود. ارسطو در این باره می‌گوید: مشکل‌ترین پیروزی، پیروزی بر خویشتن است.

از این روست که بزرگترین جنگ‌ها را مبارزه با نفس دانسته‌اند و آن را «جهاد اکبر» نامیده‌اند.

ای شهان کشتیم ما خصم برون ماند خصمی زو بتر در اندرون
«مولوی»

نفس را میل به خویشتن است و بس، و فقط به خود می‌اندیشد و دیگر هیچ. اما حدیث عشق چیز دیگری است. عشق، کنار گذاشتن راحتی و «صحبیت عافیت» خویش و رعایت حرمت حضور دیگران و توجه و عنایت به منفعت خارج از دایرهٔ منیت است؛ بنابراین، آنکه پا بر امیال و خواسته‌های شخصی‌اش می‌گذارد و «جانب عشق» را عزیز می‌شمارد، آنکه دیگران را در مطمح نظر خود قرار می‌دهد، کسی است که توانسته است بر نفس خویش غلبه کند و او قوی‌ترین افراد است.

عشق بزرگترین مصداق پیروزی بر نفس و آشکارترین برهان قدرت انسانی است. عظیم‌ترین انسان‌ها، داناترین‌ها، باهوش‌ترین‌ها، زیباترین‌ها، با استعدادترین‌ها و ثروتمندترین‌ها نیستند، بلکه کسانی‌اند که دارای مهربان‌ترین قلب‌ها یند.

۲- در هر آفرینشی قدرت خالق و آفریننده در آنچه به وجود می‌آورد تجلی می‌یابد. در واقع، عملکرد و قدرت مخلوق، قدرت و دانش خالقش را به نمایش

می‌گذارد. ما مخلوق و مصنوع خداوندیم. ما آمده‌ایم تا تجلی عظمت الهی باشیم از طریق بروز و ظهور عظمتی که در درون داریم. خداوند از طریق و توسط ما خویش را آشکار می‌کند:

من گنجی پنهان بودم، می‌خواستم شناخته شوم.

«حدیث قدسی»

انسان، مظهر و آیت الهی است. ما ردپای خداوند بر زمینیم، قدرت الهی در انسان انعکاس یافته است. ما آینهٔ خداوندیم. خداوند سیمای خویش را در انسان می‌بیند و نظاره می‌کند.

نتیجه‌گیری: عالم امکان براساس و با هدف تجلی خدا و تجربه او از قدرت لایزالش به‌وجود آمده است و بزرگترین وسیله برای تحقق این امر «عشق» است، عشقی که ما به‌همه‌وگان و تمام هستی ابراز می‌داریم. در حقیقت، کمک و خدمتی که به خلق روا می‌داریم، کمک به خداوند است. کمک به او تا قدرت و عظمت خویش را از طریق عظمتی که ما از شیوهٔ ابراز عشق در جایگاه مخلوق او به‌دست می‌آوریم، تجربه کند و آن را ببیند.

عشق چرایی جهان خلقت است، و به‌تمام پرسش‌های ما پیرامون هستی پاسخ می‌دهد. دوام و قوام جهان بر پایهٔ عشق و محبت بنا شده است. مهربان باشیم و به‌همدیگر مهر بورزیم. دیگران را درک کنیم و به‌آنها احترام بگذاریم، خطاهای‌شان را ببخشیم و آنها را آزاد بگذاریم و همهٔ این کارها را به‌خاطر خالق‌مان انجام دهیم، این‌گونه می‌توان عشق‌مان را به‌او اثبات کنیم.

و خدا نیز به‌داشتن مخلوقاتی چنین مباهات خواهد کرد و در آفرینش ما به‌خوشتن تبریک و آفرین نثار خواهد کرد.

فَتَبَارَكَ ... أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ:

آفرین بر خداوند که بهترین آفرینندگان است.

و کسی که مکتب عشق را برای زندگی خویش برگزیند، مقدس‌ترین شیوه زندگی را انتخاب کرده است، زیرا مهربان‌ترین انسان‌ها، مذهبی‌ترین افرادند و مذهبی‌ترین دستور، خدمت، محبت و گسترش آیین مهرورزی و برابری و برادری است.

عاشق شو اگر نه روزی کار جهان سرآید ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی
«حافظ»

مسمود لعلی

مشهد - تابستان ۱۳۸۵

آدرسی سایت: Masoodlaali.com
پست الکترونیک: info@masoodlaali.com

www.ketab.ir